

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۲،
بهار ۱۳۹۲، ص ۱۴۵-۱۲۵

جدال اخباریان با اصولیان در حجیت ظواهر*

دکتر محمدحسن محمدی مظفر

عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم (نویسنده مسئول)

Email: mhmozaffar@gmail.com

دکتر محمد کاظم شاکر

دانشیار دانشگاه قم

Email: mhmozaffar@gmail.com

چکیده

به نظر اخباریان «استنباط احکام نظری از ظواهر قرآن و سنت پیامبر بدون مراجعه به امامان معصوم، جایز نیست. پس از تفحص در سخنان امامان نیز اگر قرینه‌ای یافت نشد، باید متوقف شد و نمی‌توان به ظواهر مذکور تمسک کرد». دلایل اخباریان بر این مدعا گوناگون است، ولی مهمترین دلایل آنان روایاتی است که مدعی تواترشان‌اند. این مقاله به بررسی دلایلی که اخباریان بر مدعای‌شان آورده یا به آنان منسوب شده، می‌پردازد. از جمله نتایجی که در این بررسی به دست آمده، عبارت است از

۱. حدیث تقلین قابلیت دلیل شدن برای هر دو گروه اخباری و اصولی را دارد؛
۲. اخباریان در این مدعا به تحریف قرآن استدلال نکرده‌اند، ولی در نوشته‌های متأخر اصولی چنین نسبتی به آنان داده شده که نسبتی ناروا است؛
۳. مدعای اخباریان با واقعیت‌های کنونی زندگی در جامعه اسلامی سازگار نیست و ادعای آنان آرمانی عالی ولی غیر قابل دسترس است.

کلیدواژه‌ها: اخباریان، اصولیان، احکام نظری، ظواهر قرآن، تحریف قرآن.

مقدمه

ظواهر قرآن و سنت پیامبر از مسائلی هستند که اخباریان درباره‌ی آن اندیشه‌ای متمایز از دیگر عالمان اسلامی دارند. به نظر محمدامین استرآبادی بنیانگذار اخباری‌گری، ظواهر قرآن و سنت پیامبر تنها برای امامان معصوم رجوع‌کردنی است و آنان‌اند که می‌توانند از این ظواهر احکام را استنباط کنند، ولی پیروان‌شان نمی‌توانند به طور مستقیم به قرآن و سنت پیامبر رجوع و احکام را از آنها استنباط کنند، بلکه تنها به واسطه و از طریق امامان معصوم باید به قرآن و سنت پیامبر رجوع کنند؛ زیرا بخش زیادی از قرآن و سنت پیامبر به طریق ابهام‌افکنی (تعمیه) بر اذهان رعیت نازل شده و راه یافتن به آن تنها با شنیدن از صادقین (ع) امکان‌پذیر است و مادام که از طریق آنان درباره‌ی ظواهر قرآن و سنت پیامبر، اطلاعی در دستمان نباشد، باید توقف و احتیاط کنیم و نباید به ظواهر آن دو استناد کنیم.

به نظر استرآبادی تمسک به ظواهر الفاظ برای ما فقط در باب احادیث امامان جایز است. او این اصل عقلایی پذیرفته‌شده‌ی اصولیان را می‌پذیرد، که متکلم حکیم در مقام بیان و تفهیم سخنی نمی‌گوید که خلاف ظاهرش را بدون وجود قرینه‌ی صارفه‌ای، اراده کند، ولی آن را در خصوص بخش عمده‌ای از کلام خداوند و کلام پیامبر درباره‌ی ما جاری نمی‌داند، زیرا ما مخاطب قرآن نیستیم و قرآن را تنها مخاطبان آن (من حوْطَبَ به) می‌شناسند. او برای این مدعای خود به روایات مختلفی استناد می‌کند. به نظر او کلام امامان چنین نیست و طبق آن اصل می‌توان به ظاهر کلام آنان تمسک کرد، زیرا کلام آنان در حد ادراک مردم عادی است و آنها مخاطبان‌شان هستند و در کلام آنان احتمال نسخ و اراده‌ی خلاف ظاهر نمی‌رود. (استرآبادی، ص ۱۷۸-۱۷۹، ۲۷۰-۲۷۱).

شیخ حرّعاملی نیز معتقد است که می‌توانیم میان ظواهر قرآن و حدیث پیامبر با ظواهر احادیث امامان فرق بگذاریم و آنها را از تشابهات و اینها را از محکّمات بدانیم، زیرا در آنها احتمالاتی است که در اینها نیست و ما مأموریم که قرآن را به امامان عرضه کنیم، ولی مأمور نشده‌ایم که احادیث امامان را به کسی عرضه کنیم. (حرّعاملی، فوائده، ۱۸۴)

به نظر محدّث جزائری امامان نقش مترجم را برای ما دارند و ما به طور مستقیم نمی‌توانیم کلام خدا و پیامبر را بفهمیم، بلکه آنها امامان را خطاب می‌کنند و امامان نیز آن را برای ما ترجمه می‌کنند و لذا آنان «تراجمه وحیه» نامیده می‌شوند. (جزائری، انوار، ۳۰۷/۱) محدّث جزائری از یکی از اساتید خود نقل کرده که کل قرآن را به ما متشابه دانسته‌اند، حتی در مثل

«قل هو الله احد» که آیه‌ی محکم و ظاهرالدلاله‌ای است، ولی برای ما متشابه است و ما فقط از طریق تفسیر امامان می‌توانیم به معنایش پی ببریم. (همو، *انوار*، ۳۰۸/۱؛ بحرانی، *درر*، ۳۳۹/۲-۳۴۰؛ همو، *حادثت*، ۲۷/۱)

بنابراین، از نظر اخباریانی نظیر محمدامین استرآبادی، شیخ حرّ عاملی و استاد جزائری تمسک به ظواهر قرآن و احادیث پیامبر برای ما ممکن نیست و تنها ظواهر احادیث امامان برای ما حجت است. ظواهر قرآن و احادیث پیامبر برای ما متشابه‌اند، ولی ظواهر احادیث امامان برای ما نصّ و محکم به‌شمار می‌آیند.

ولی البته این نظر از سوی همه‌ی اخباریان پذیرفته‌شده نیست، مثلاً فیض کاشانی که خود از اخباریان ثابت‌قدم است^۱، رأی استرآبادی را نمی‌پذیرد و در مسئله‌ی تمسک به ظواهر قرآن و احادیث پیامبر برای ما، قائل به جواز شده است. از نظر فیض ما می‌توانیم به محکّمات قرآن تمسک کنیم و احادیث منع از تفسیر قرآن بدون نصّ و اثر یا احادیثی که علم قرآن را منحصر به امامان دانسته‌اند، بر تفسیر متشابهات آن حمل می‌شوند، زیرا اگر ما نتوانیم به محکّمات قرآن استناد کنیم، قرآن را به کلی از انتفاع ساقط کرده‌ایم و بلکه به نظر فیض این احادیث ناظر به همه‌ی متشابهات هم نیستند، بلکه برخی از متشابهات را شامل می‌شوند که آن‌هم منسوب به جمهور مردم است نه به علمای کامل، وگرنه خیلی از فوائد قرآن از دست می‌رود. به نظر فیض همچنانکه در آیات قرآن و احادیث پیامبر عام و خاص و مجمل و مبین و مطلق و مقید و احتمالات دیگر هست، در کلام امامان نیز همین احتمالات وجود دارد، بنابراین اگر به قرآن و احادیث پیامبر نتوان تمسک کرد، به سخنان امامان نیز نمی‌توان تمسک جست؛ هر دوی اینها در این جهت یکسان‌اند، بلکه شاید قضیه برعکس باشد و تمسک به سخنان امامان نامحتمل‌تر و ناممکن‌تر باشد. (فیض کاشانی، *الاصول الاصلیه*، ۳۷، ۴۹، ۷۷، ۱۳۵)

^۱ عنایت ویژه او را به اخبار می‌توان در آثار پرشمارش مشاهده کرد، مثلاً تفسیر صافی او جزو تفسیرهای روایی است و در کتاب‌های اعتقادی‌اش نظیر *علم‌الیقین* نیز با انتقاد از روش‌های متکلمان و پرهیز دادن از الفاظ و اصطلاحات اختراعی آنان، همگان را به پیروی از ظواهر کتاب و سنت ترغیب می‌کند. در باره‌ی مسلک او همچنین بنگرید به مقدمه‌ی کتاب *السوافی*، ۱۸-۹/۱ *المقدمة الأولى فی التنبیه علی طریق معرفة العلوم الدینیة*، و نیز مقدمه *مفاتیح الشرائع*، ۱۰/۱، و از همه مهم‌تر به کتاب *الاصول الاصلیه* که آن را به منظور پیرایش *الفوائد المانیة* استرآبادی نگاشته و خود نیز به پیش‌کسوت بودن استرآبادی در این طریقه اذعان کرده است (نک *الحق المبین* چاپ شده همراه *الاصول الاصلیه*، ۱۲). محدث بحرانی نیز او را اخباری سخت (اخباریا صلبا) خوانده است (*فؤاد البحرین*، ۱۲۱).

محل نزاع کجاست؟

مراد از این که اخباریان ظواهر قرآن را حجت نمی‌دانند چیست؟ آیا مراد همه‌ی ظواهر قرآن است یا برخی از آن؟

آنچه از نوشته‌های اخباریان برمی‌آید، آن است که برخی از آنان به صورت موجه، هرگونه تمسک به ظواهر قرآن را ممنوع می‌دانسته‌اند. سید نعمه‌الله جزائری از استاد خود که از او با تعبیر «بعضاً مشایخنا المَحَقِّقین» یاد کرده، نقل می‌کند: که بر آن بوده که کلّ قرآن به ما متشابه است و برای ما جایز نیست که در محکم آن، بنابر ظاهرش سخن بگوییم. وی می‌گوید: من نزد استاد در مسجد جامع شیراز حاضر بودم که فاضلی از وی در باره‌ی «قل هو الله احد» که آیه‌ی محکم و ظاهرالدلاله‌ای است، پرسش کرد و استاد در پاسخ سؤالاتی را طرح کرد: از قبیل این که معنای احد و واحد و فرق آن دو چیست؟ سپس روایت «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ كَفَرَ» را بر آن تطبیق داد؛ زیرا ظاهر این روایت همه‌ی آیات قرآن را شامل می‌شود. (جزائری، انوار، ۳۰۸/۱)

ولی در نوشته‌های اخباریان دیگر، تعبیرهای دیگری به‌کار رفته است. محمد امین استرآبادی، شیخ حرّ عاملی و شیخ حسین کرکی تعبیر «عدم جواز استنباط احکام نظری از ظواهر قرآن» را به‌کار برده‌اند. (استرآبادی، ۱۰۴، ۲۶۹، ۴۸۲؛ حرّ عاملی، فوائد، ۱۶۳، ۱۸۶؛ کرکی، ۱۵۵) با جست‌وجو در کلمات استرآبادی می‌توان دریافت که مراد وی از «احکام نظری» چیزهایی است که جزو «ضروریات دین» نیست.

استرآبادی در نخستین «فائده» کتابش نظر اصولیان را نقل می‌کند که بنابر آن بر مقلد واجب است که در مسائل شرعی که از ضروریات دین و ضروریات مذهب نیست، به مجتهد رجوع کند و مجتهد مطلق کسی است که می‌تواند هر مسئله‌ی شرعی فرعی نظری را استنباط کند. (استرآبادی، ۳۷) در جای دیگر می‌گوید: برای احکام شرعی نظری، چه فرعی باشند و چه اصلی، مدرکی جز احادیث عترت طاهره نیست. (همو، ۹۲) در جای دیگر در بیان طریقه‌ی اخباریان می‌گوید: طریقت آنان این است که در آنچه از ضروریات دینی نیست، از مسائل کلامی و اصولی و فقهی و امور دینی دیگر، فقط بر اخبار صحیح و صریح که از عترت طاهره روایت شده، اعتماد می‌کنند. (همو، ۱۰۹) در جای دیگر می‌گوید: اخباریان از اصحاب ما در اصول دین و فروع آن، تنها بر اخبار روایت شده از امامان اعتماد کرده‌اند. (همو، ۱۳۶) در جای دیگر، طریق علم به نظریات دین را منحصر در روایت از امامان دانسته است. (همو، ۲۴۱)

استرآبادی فصل دوم کتابش را به بیان انحصار مدرک غیر ضروریات دینی در سخن امامان معصوم قرار داده و بر آن است که ما دلیل قطعی نداریم که در نظریات دین بتوانیم به غیر از سخن آنان تمسک کنیم. (همو، ۲۵۴) در جای دیگری به فرق میان باب احکام الله و باب غیر احکام الله (که شامل موضوعات خارجی و عرفی می‌شود) اشاره کرده است. (همو، ۳۵۰) در جای دیگر در توضیح سخنی از ابن عباس می‌گوید: معنای سخن ابن عباس آن است که برخی از معانی قرآن از ضروریات دینی است که مسلمانان آن را می‌شناسند مثل وجوب نماز و زکات و حج؛ و برخی از آن معانی از ضروریات لغوی است که هر آشنایی به لغت آن را می‌شناسد؛ و برخی از آن معانی از نظریات است که تنها علما از آن آگاهی دارند. به نظر او مراد از این علماء عالمان آل محمد (ص) می‌باشد.^۱ (همو، ۳۵۵) در جای دیگری تعبیر «واضحات کتاب الله» را به کار برده و آن را به «چیزهایی که از ضروریات دین و مذهب است» معنا می‌کند. به نظر او مراد از تعبیر «العرض علی کتاب الله» که در برخی از روایات آمده، عرضه‌ی روایات بر این امور واضح از کتاب خداست. (همو، ۳۸۴) در جای دیگر در وصف اخباریان می‌گوید: آنان کسانی‌اند که در هر مسئله‌ای که از ضروریات دین نیست، به کلام عترت طاهره ملتزم‌اند. (همو، ۴۰۵) در جای دیگری می‌گوید: عاقبت از آن متقین است که در عقائد و اعمالشان به نصوص امامان معصوم تمسک می‌کنند. (همو، ۴۹۸)

به نظر استرآبادی، مراد از «ضروری دین» و «ضروری مذهب» اصطلاحی اصولی است، نه ضرورتی که از مصطلحات منطقیان است. به نظر او، علم ما به این ضرورت از راه نص حاصل می‌شود. ضرورت دین آن چیزی است که دلیلش نزد علمای اسلام واضح است و در اختلاف نظر نیست و ضروری مذهب آن چیزی است که نزد علمای مذهب دلیلش واضح است و در اختلاف نیست. به نظر او خیلی از مسائل در صدر اسلام جزو ضروریات دین بودند و سپس در نسل‌های بعدی به خاطر بروز شبهات به مسائل نظری تبدیل شدند. (همو، ۲۵۲-۲۵۳) شیخ حرّعاملی نیز مطالبی از قبیل توحید، نبوت، معاد و برخی از مسائل فرعی ضروری نظیر جهاد و ذمّ دنیا و حرام بودن برخی از مسموعات را دارای دلائل عقلی قطعی و نصوص متواتر دانسته و بر آن است که به آیاتی که در این باره نازل شده می‌توان عمل کرد و این آیات محل نزاع اخباری و اصولی نیستند. (حرّعاملی، فوائد، ۱۷۱-۱۷۲، ۱۷۶)

بنابراین، مراد از احکام نظری در عبارات این دسته از اخباریان احکامی است که از

^۱ نظیر این توجیه را شیخ حسین کرکی نیز آورده است، (نک. کرکی، ۱۵۷).

ضروریات دین نباشند، خواه از احکام اعتقادی و اصول دین باشند و خواه از احکام فقهی و فروع دینی. از این رو محل نزاع اخباریان و اصولیان در «استنباط احکام نظری از ظواهر قرآن» است، یعنی احکامی که جزو ضروریات دینی نیستند. البته هر دو گروه در این خصوص، تفحص از روایات امامان را لازم می‌دانند، ولی اخباریان بعد از فحص از دلیل و یأس از یافتن آن در کلمات امامان، قائل به توقف و تمسک‌نجستن به ظواهر قرآن می‌شوند و اصولیان بعد از فحص و یأس، به ظواهر قرآن تمسک می‌کنند.

فیض کاشانی پس از نقل سخنی از استرآبادی که در آن وی استنباط احکام نظری از قرآن و سنت پیامبر را شغل امامان معصوم دانسته نه شغل ائمت، بر او ایراد می‌گیرد و می‌گوید: سزاوار نیست که کسی در جواز تفسیر قرآن برای غیرمعصومان تردید کند. فیض در اینجا به برخی از دلائلی اشاره می‌کند که اصولیان نیز به آنها در حجیت ظواهر قرآن استناد کرده‌اند. به نظر فیض، دلائلی را که استرآبادی به آنها استناد کرده، باید به متشابهات قرآن اختصاص داد نه به محکّمات آن. فیض از این هم پیش‌تر رفته و می‌گوید: علم به همه متشابهات و همه‌ی ناسخ و منسوخ‌ها و همه‌ی احکام مخصوص معصومان است، ولی علم به برخی از متشابهات ممکن است نزد غیرمعصومان نیز یافت شود. (فیض کاشانی، *الاصول الاصلیه*، ۳۴-۳۸)

بنابراین، از نظر فیض، مجاز نبودن برای تفسیر قرآن، تنها ویژه‌ی برخی از متشابهات قرآن و خاص جمهور مردم است و محل نزاع در حجیت‌نداشتن ظواهر قرآن نیز تنها به برخی از متشابهات قرآن اختصاص دارد. نتیجه آن‌که، گرچه فیض خود از اخباریان است، ولی در مسئله حجیت‌نداشتن ظواهر قرآن با آنان موافق نیست، بلکه نظرش موافق نظر اصولیان است، از این‌رو، نمی‌توان در این باب محل نزاعی میان او و اصولیان تصور کرد، بلکه او در اینجا طرف اصولیان را گرفته و با اخباریان در نزاع است.

دلائل اخباریان بر عدم حجیت ظواهر قرآن

اخباریان بر مدعای خود دلائل گوناگونی آورده‌اند و اصولیان نیز دلائل آنها را در کتاب‌های خود نقل و نقد کرده‌اند، تا آنجا که نگارنده مطالعه کرده‌ام، مفصل‌ترین بحث را در این زمینه شیخ حرّعاملی در *الفوائد الطوسیه* آورده‌است. شیخ حرّ در فائده‌ی ۴۸ کتابش ابتدا دلائل اصولیان را نقل کرده و به تفصیل به نقد آنها برخاسته است و سپس در فصلی دیگر به ذکر دلائل اخباریان پرداخته است. (حرّعاملی، *فوائد*، ۱۶۳-۱۹۵) نقد و بررسی همه‌ی این دلائل

مستلزم نگارش رساله‌ای مستقل است و در اینجا مجال پرداختن به همه‌ی آنها نیست، ما در اینجا تنها به اختصار نکاتی را یادآور می‌شویم.

دلایل قرآنی

شیخ حرّ عاملي در فصلي که به ذکر دلایل اخباریان پرداخته است، به ظاهر آیات فراوانی از قرآن بر مدعای اخباریان یعنی «عدم جواز استنباط احکام نظری از ظواهر قرآن» استدلال کرده است. شیخ حرّ می‌گوید: ما می‌توانیم به قرآن استدلال کنیم و این استدلال ما به قرآن مستلزم تناقض نیست؛ زیرا اولاً ما در مقابل اصولیانی استدلال می‌کنیم که به حجیت ظواهر قرآن معترف‌اند، بنابراین استدلال ما در برابر آنان از قبیل دلیل الزامی است، یعنی اصولیان را به چیزی که خودشان قبول دارند، ملزم می‌کنیم. ثانیاً روایات متواتری در موافقت با این ظواهر قرآنی وجود دارد، بنابراین استدلال ما در حقیقت استدلال به قرآن و روایات هر دو، است و در وجوب عمل به مواردی که این دو بر آن توافق دارند، خلافي نیست. سپس ۱۸ آیه را به عنوان شاهد بر مدعای اخباریان می‌آورد که در آن میان چندین آیه همان آیاتی است که از عمل به ظنّ نهی می‌کنند. (همو، فوائد، ۱۸۶-۱۹۱؛ نیز ۳۱۸-۳۲۵)

تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده‌ام، غیر از شیخ حرّ، اخبار دیگری را نیافتم که به آیات قرآن بر این مدعای اخباریان استدلال کرده باشد. (البته برخی از این آیات در ضمن برخی روایات مورد استناد قرار گرفته‌اند، برای نمونه نک. استرآبادی، ۲۴۳-۲۴۴). در کتاب‌های اصولیان نیز ندیدم که استدلال به آیات قرآن بر مدعای اخباریان به عنوان یکی از دلایل اخباریان طرح و نقد شده باشد.^۱ تنها در خصوص آیات ناهی از عمل به ظنّ در فرائد الاصول شیخ انصاری (۶۶/۱) احتمالی ذکر شده مبنی بر این که اگر بنا به گفته‌ی اصولیان، ظاهر قرآن حجت باشد، لازم می‌آید که ظاهر آیات ناهی از عمل به ظنّ نیز حجت باشد و چون ظواهر نیز از جمله ظنون هستند، بنابراین لازم می‌آید که این آیات از تمسک به ظواهر قرآن نیز نهی کنند، که این همان مدعای اخباریان است. ولی شیخ انصاری پاسخ داده که در این صورت لازم می‌آید که نتوانیم به ظاهر این آیات نیز تمسک کنیم؛ زیرا ظاهر همین آیات ناهی از عمل به ظنّ نیز ظنی است و نمی‌توان به آنها بنا بر مدعای اخباریان، تمسک کرد؛ پس استدلال به این

^۱ البته برخی از اصولیان یک آیه را مطرح کرده و از آن پاسخ گفته‌اند، ولی نحوه استدلال آنان به این آیه، شبیه استدلال اخباریان نیست و به نظر می‌رسد که آنان به پندار و تقریر خود از این دلیل پاسخ گفته‌اند. (قس. خوبی، ۲۷۲؛ صدر، ۳۰۳-۳۰۴؛ هاشمی، ۲۷۶/۴-۲۸۴؛ حاج عاملي، ۱۴۷/۳-۱۴۸؛ لنگرانی، ۲۷۲/۱۰-۲۷۳)

آیاتِ ناهی از عمل به ظنّ بر عدم حجّیت ظواهر قرآن استدلال پارادوکسیکال و خودستیز است. به علاوه، اصولیان مدعی اند که ما بر حجّیت ظواهر قرآن دلایلی داریم که با توجه به آنها، اطلاق آیاتِ ناهی از عمل به ظنّ شامل ظواهر قرآن نمی‌شوند. البته شیخ حرّ به آیاتِ دیگری نیز استدلال کرده که همان‌طور که خود گفته، این آیات را به عنوان دلایل الزامی ذکر کرده است.

دلایل روایی

عمده‌ترین و مهم‌ترین دلیل اخباریان بر عدم حجّیت ظواهر قرآن، دلایل روایی است. اخباریان در سخنان خود بارها به کثرت و تواتر روایات بر مدعای خود، استدلال کرده‌اند. (استرآبادی، ۹۹، ۱۳۶، ۲۴۵، ۲۷۰، ۳۰۵، ۴۰۵، ۴۸۲؛ حرّ عاملی، فوائد، ۱۶۳، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۳؛ کرکی، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۲؛ بحرانی، حقائق، ۲۷/۱؛ انصاری، ۵۶/۱) شیخ حرّ عاملی در کتاب *القضاء وسائل الشیعة* در باب ۱۳ از ابواب صفات قاضی بیش از هشتاد روایت نقل کرده که به نظر او بر «عدم جواز استنباط احکام نظری از ظواهر قرآن» دلالت دارند. (حرّ عاملی، وسائل، ۱۸/۱۲۹-۱۵۴) وی در *الفوائد الطوسیة* تعداد این روایات را بیش از دویست و بیست روایت دانسته و گفته: که بقیه‌ی آنها را در جای دیگر گردآوری کرده‌ام. به نظر وی این روایات بیش از حد متواتراند و به لحاظ سند و دلالت از نصوصی که بر امامت هر یک از امامان معصوم وارد شده، چیزی کم ندارند و دلالت‌شان در نهایت صراحت و وضوح است. به نظر وی دلالت این تصریحات از نصّ حدیث غدیر روشن‌تر است و تواترشان نیز از خیلی از نصوص بیشتر است. (همو، فوائد، ۱۹۱-۱۹۲) وی در مورد دیگری احادیث متواتر بر دعاوی اخباریان (البته مراد از این دعاوی، مطالبی اعم از ادعای عدم حجّیت ظواهر قرآن است) را بیش از هزار حدیث دانسته است. به نظر او احادیث متواتری که بر وجوب رجوع به امام معصوم در همه‌ی احکام دلالت دارند، مؤید ادعای اخباریان‌اند و همه دلایل امامت نیز موافق و مؤید این احادیث‌اند و معارضی که توان مقاومت در برابر آنها را داشته باشد، ندارند. (همو، فوائد، ۳۲۵ و ۱۹۳)

مضامین مطرح‌شده در این روایات، گوناگون است از قبیل اینکه: معرفت قرآن مختص «من خوطب به» است؛ قرآن در حدّ و اندازه‌ی عقول اهل ذکر (یعنی امامان معصوم) نازل شده است؛ قرآن به قصد تعمیم و ابهام‌افکنی بر اذهان رعیت نازل شده است؛ علم به ناسخ و منسوخ

و ظاهر و مؤول و عام و خاص و محکم و متشابه آن نزد اهل بیت (ع) است؛ تفسیر به رأی جایز نیست؛ عمل به متشابهات جایز نیست. (استرآبادی، ۲۷۰؛ حرّ عاملی، فوائده، ۱۹۲؛ بحرانی، حلائق، ۲۷/۱-۳۰) در برخی از کتاب‌های اصولی نیز این روایات دسته‌بندی شده و پاسخ داده شده‌اند. (خراسانی، ۲۸۲-۲۸۴؛ ایروانی، ۵۳/۲-۵۵؛ قدسی، ۳۳۳/۲-۳۳۹؛ صدر، ۳۰۵/۱-۳۰۸؛ هاشمی، ۲۸۴/۴-۲۸۷؛ خویی، ۲۶۷) در اینجا مجال این که همه‌ی این روایات و دلایل متمسکان به آنها را ذکر کنیم نداریم و جویندگان می‌توانند به منابع اشاره‌شده رجوع کنند. ما در اینجا تنها به ذکر نکاتی می‌پردازیم که با بررسی دلایل طرفین این بحث، به آنها دست یافته‌ایم.

الف) چنانکه دیدیم اخباریان مدعی تواتر این روایات اند. از سوی دیگر، اصولیان نیز بر آن اند که این روایات معارض دارند و معارض آنها بیشتر و یا متواتر است و بر جواز تمسک به ظواهر قرآن دلالت دارد.^۱ (انصاری، ۵۹/۱؛ هاشمی، ۲۸۴/۴، ۲۸۷-۲۸۹؛ خویی، ۲۶۵) محدث بحرانی که از اخباریان معتدل است، به تعارض روایات در این زمینه تصریح کرده و بر آن است که اخبار منع از تمسک به ظواهر قرآن نسبت به اخبار جواز هم بیشتر و هم صریح‌تر است. به نظر او روایات منع صراحت در مدعای اخباریان دارند، ولی روایات جواز اگر هم بپذیریم که هم‌شان و هم‌سنگ روایات منع‌اند، صراحتی در معارضه با ادعای اخباریان ندارند. (بحرانی، حلائق، ۲۷/۱، ۳۰؛ همو، درر، ۳۴۰/۲، ۳۴۶)

ب) از جمله روایاتی که طرفین نزاع در این بحث به آن تمسک کرده‌اند، حدیث ثقلین است (استرآبادی، ۲۵۴-۲۵۵؛ حرّ عاملی، فوائده، ۱۹۴؛ بحرانی، حلائق، ۲۹/۱؛ انصاری، ۵۹/۱؛ قدسی، ۳۲۹/۲؛ خویی، ۲۶۴). جالب است که هر دو طرف نیز در اینجا ادعای ظاهر بودن فهم خود را دارند. «اصولی» ادعای کند که ظاهر این حدیث آن است که هر یک از کتاب و عترت حجت مستقل است. (قدسی، ۳۲۹/۲) «اخباری» مدعی است که ظاهر آن است که مراد از تفرقه‌نداشتن این دو، مراجعه به عترت در فهم معانی قرآن است. (بحرانی، حلائق، ۲۹/۱)

چنانکه می‌دانیم حدیث ثقلین یکی از روایات اساسی است که شیعه در احتجاج علیه مذاهب دیگر و اثبات مذهب خود به آن متمسک می‌شود. مضمون این حدیث آن است که

^۱ مثل حدیث ثقلین که به تمسک به قرآن امر کرده؛ و نیز روایات عرضه بر کتاب که موافقت با قرآن را به عنوان یکی از راه‌های ترجیح در موارد تعارض روایات (و بلکه پذیرش روایات به طور عام ولو در غیر مورد تعارض) مطرح کرده‌اند؛ و نیز روایاتی که شروط مخالف با قرآن را در معاملات رد می‌کنند؛ و نیز روایاتی که قولاً یا فعلاً یا تقریراً بر جواز تمسک به قرآن دلالت دارند (شیخ انصاری تعدادی از این روایات را ذکر کرده است. انصاری، ۵۹/۱-۶۱)

قرآن و اهل بیت (ع) تا روز قیامت از یکدیگر جدا نمی‌شوند. در بحث کنونی نیز به نظر می‌رسد که استدلال اخباریان به این حدیث، با استدلال شیعه به این حدیث هماهنگ است، ولی استدلال اصولیان به این حدیث، با استدلال شیعه هماهنگ به نظر نمی‌رسد. شاید اصولیانی که در بحث حجیت ظواهر قرآن در برابر اخباریان به این حدیث متمسک می‌شوند، در برابر مذاهب دیگر نتوانند به همان ملاک استدلال علیه اخباریان، به این حدیث متمسک شوند و ناچار شوند که در احتجاج علیه مذاهب دیگر و استدلال به این حدیث، به شیوه‌ی اخباریان استدلال کنند. (قس. مکارم شیرازی، ۷۵/۹-۷۶؛ سبحانی، محاضرات، ۵۰۱؛ معرفت، ۴۳۱/۱-۴۳۴) بنا بر این، تمسک اصولیان در بحث حجیت ظواهر قرآن به این حدیث، ناتمام و ناکافی به نظر می‌رسد، لذا در برخی از کتاب‌های اصولی در دلالت حدیث ثقلین بر مدعای اصولیان خدشه وارد شده و مفاد این حدیث مبنی بر نداشتن جواز استقلال به تفسیر قرآن تأیید و اثبات شده است. (ایروانی، ۵۵/۲؛ هاشمی، ۲۸۶/۴)

حدیث ثقلین برای هر دو طرف اصولی و اخباری استدلال دارد؛ چون هم در آن به تمسک به کتاب خدا و عترت پیامبر ترغیب شده و هم به تفرقه نداشتن آنها از یکدیگر تصریح شده است. بسته به این که ما بر کدام قسمت از این حدیث تأکید کنیم، نتایج متفاوتی می‌توان از آن گرفت؛ لذا نحوه‌ی نقل این حدیث نیز در نوشته‌های اخباری و اصولی متفاوت است، یعنی در نوشته‌های اخباریان عبارت ذیل این حدیث «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ» نیز آورده شده و به آن استدلال شده است. (حرج عاملی، فوائده، ۱۹۴؛ بحرانی، حدائق، ۲۹/۱) ولی در نوشته‌های اصولیان تنها به نام این حدیث (انصاری، ۵۹/۱؛ قدسی، ۳۲۹/۲؛ خویی، ۲۶۴) و یا به ذکر قسمت اول این حدیث اکتفا شده است و گویی از قسمت آخر حدیث غفلت شده است. (حاج عاملی، ۱۴۱/۳)

به هر حال اخباری بر قید معیت در این حدیث تأکید دارد؛ در حالی که اصولی می‌گوید هر یک از آن دو ثقل حجت مستقل است و اگر دلالت کتاب مقید به دلالت روایات باشد، چنانکه اخباریان گفته‌اند، لازم می‌آید که دلالت روایات نیز مقید به دلالت کتاب باشد، با اینکه کسی به این لازمه قائل نشده است. (قدسی، ۳۲۹/۲) ولی از این اشکال می‌توان پاسخ داد که این ملازمه درست است و روایات عرضه بر قرآن و ردّ شروط مخالف قرآن و نظیر آنها نیز ناطق به آن‌اند. بنابراین، حدیث ثقلین بر معیت کتاب و عترت دلالت دارد و استنباط استقلال هر یک از آنها از این حدیث بی‌اشکال نیست. البته برخی از محققان با ارائه‌ی دیدگاهی در این

زمینه و فرق گذاشتن میان «حجت مستقل» و «حجت منحصر» تلاش کرده‌اند که نظر اصولیان را تأیید و اشکال اخباریان را پاسخ دهند. (جوادی آملی، ۱۱۰-۶۳/۱، ۱۳۱-۱۵۵)

استدلال به تحریف قرآن؟

از جمله دلایل حجت نداشتن ظواهر قرآن، که در کتاب‌های اصولی مطرح و یا به اخباریان منسوب است، استدلال به تحریف قرآن است. (انصاری، ۶۶/۱؛ خراسانی، ۲۸۴-۲۸۵؛ قدسی، ۳۴۰/۲-۳۴۲؛ حاج عاملی، ۱۵۱/۳؛ جوادی آملی، ۹۸/۱) به عنوان نمونه، «امام خمینی» وقوع تحریف در قرآن را به عنوان نخستین دلیل اخباریان بر حجت نداشتن ظواهر قرآن ذکر می‌کند و سپس یادی از محدث نوری و فصل الخطاب کرده و به نقد آن می‌پردازد. (امام خمینی، ۲۴۳/۱؛ سبحانی، تهذیب، ۹۶/۲) «شهید مصطفی خمینی» نیز همین پندار را درباره‌ی اخباریان داشته و لذا راه ابطال مدعای اخباریان را منحصر در ابطال اصل تحریف دانسته است. (خمینی، ۳۲۳/۶-۳۲۴)

ولی تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده‌ام، تاکنون در این بحث ندیده‌ام که اخباریان به وقوع تحریف در قرآن استدلال‌کنند. به عنوان نمونه، در سخنان استرآبادی، شیخ حرّعاملی، شیخ حسین کرکی و محدث بحرانی، که همگی شان بحث «عدم جواز استنباط احکام نظری از ظواهر قرآن» را مطرح کرده‌اند، سخنی از تحریف قرآن به میان نیامده است. اگر هم از تحریف قرآن سخن گفته‌اند، در این بحث نبوده و آن را دلیل این بحث قرار نداده‌اند.

به عنوان نمونه محدث بحرانی در الدرر النجفیة بحث تحریف قرآن را مطرح کرده و خود نیز به وقوع تحریف متمایل شده است؛ (بحرانی، درر، ۶۵/۴-۶۶) ولی در اینجا بحثی از عدم حجیت ظواهر قرآن نکرده است. وی حتی استدلال به عدم حجیت ظواهر قرآن در فرض تحریف قرآن را از دلایل مانعین تحریف دانسته و می‌گوید: عمده دلیل مانعین از تحریف، آن است که بر فرض وقوع حذف و تغییر در قرآن، دیگر نمی‌توان بر چیزی از قرآن اعتماد کرد؛ زیرا در این صورت احتمال دارد که هر آیه‌ای از آن محرف و مغیر و برخلاف آنچه خداوند نازل کرده است، باشد. بنابراین برای ما در قرآن هیچ حجتی باقی نمی‌ماند و فایده قرآن منتفی می‌شود. (همو، درر، ۶۷/۴)

^۱ «و ذهب جمع الی وقوع ذلک (یعنی تحریف) . . . و هو الظاهر عندی»؛ ص ۷۲: «و اما الاخبار الدالة علی ما اخترناه من وقوع التغيير و النقصان»؛ نیز نک. ص ۸۳-۸۴.

محدث جزائری نیز همانند محدث بحرانی، شبهه بی‌فایده شدن قرآن را در فرض تحریف، از جانب مانعین تحریف مطرح کرده و از آن پاسخ گفته است. وی می‌گوید: تغییر و تحریف روی داده در قرآن اسلوب آن را از فصاحت و بلاغت خارج نساخته و امامان (ع) که خزآن علم خدایند، از تحریفات آن پرده برداشته‌اند به طوری که دیگر تحریف به اخذ احکام از قرآن ضرر نمی‌زند؛ زیرا آنان مخاطبان قرآن‌اند. (جزائری، منبع، ۷۱)

محدث جزائری چنانکه گفتیم، به حجیت نداشتن ظواهر قرآن به ما متمایل شده است. (همو، انوار، ۳۰۷/۱) از سوی دیگر در چند مورد به وقوع تحریف در قرآن نیز قائل شده است (همو، انوار، ۹۷، ۲۷۷/۱؛ ۳۵۷/۲-۳۵۸؛ منبع، ۶۶-۷۰) و قول به تحریف را به معظم اخباریان به ویژه مشایخ معاصرش منسوب می‌کنند (همو، منبع، ۷۱)، ولی از سخنان او در این خصوص بر نمی‌آید که وقوع تحریف را دلیل حجیت نداشتن ظواهر قرآن می‌دانسته است. مخصوصاً اگر توجه کنیم که ظاهر سخن جزائری در منبع الحیة با ظاهر سخنان در الانوار النعمانیة متفاوت است. وی در کتاب اخیر به عدم حجیت ظواهر قرآن متمایل شده، ولی در منبع الحیة پس از نقل سخنی از شیخ طوسی، آن را ترجیح داده و می‌گوید: حاصل این سخن آن است که اخذ احکام از نص یا ظاهر یا فحوائی قرآن جائز است چنانکه مجتهدان چنان کرده‌اند^۱ و سپس حدیثی را از احتجاج طبرسی بر این مطلب شاهد می‌آورد. (همو، منبع، ۵۲) بنابراین اگر منبع الحیة جزائری را ملاک قرار دهیم باید بگوییم که وی همانند مجتهدان به حجیت نداشتن ظواهر قرآن قائل شده است.

این سخن کاملاً برخلاف ادعای استاد معرفت است که قول به تحریف از سوی جزائری را به هدف منع استفاده از ظواهر قرآن دانسته است. استاد معرفت در انگیزه‌خوانی قول به تحریف از سوی جزائری می‌گوید: هدف وی از این قول عدم امکان استفاده از ظواهر قرآن بوده است. (معرفت، صبیانه، ۱۱۱، پاورقی ۲)^۲ برای نگارنده معلوم نشده که استاد معرفت این انگیزه‌خوانی

۱. «و حاصل هذه المقالة ان اخذ الاحكام من نص القرآن أو ظاهره أو فحواه و نحو ذلك جائز كما فعله المجتهدون». جزائری در عبارتی دیگر صریحاً با اخباریان در عدم حجیت ظواهر قرآن مخالفت کرده است: «و اما الكتاب فنفيهم حجيتهم في الاحكام مطلقاً لا وجه له لان فيه المحكم و منه ظاهر الدلالة و قد تقدم جواز اخذ الاحكام منه و سيأتي بيانه و الدليل عليه». (منبع، ۴۴)

۲. «هادفا وراء ذلك الى عدم امکان الاستفادة من ظواهر الكتاب». استاد معرفت در ص ۱۱۴ می‌گوید: در زمان محدث جزائری، فیض کاشانی در کتاب علم التبيين و کتاب‌های دیگرش به رد دلایل او قیام کرد. لازمه این حرف آن است که قول جزائری به تحریف، در زمان خودش آنقدر مشهور شده باشد که بسیجی علیه او را شکل داده تا حدی که دانشمند بزرگ آن دوره، فیض کاشانی، نیز به ردیه‌نویسی بر ادعای او، پرداخته است. ولی این سخن با واقع تاریخ سازگار به نظر نمی‌رسد؛ زیرا فیض کاشانی در نسل قبل از جزائری بوده و جزائری از شاگردان و راویان او بوده است. فیض متولد ۱۰۰۷ و متوفای ۱۰۹۰ است

را از کدام سخن جزائری برداشت کرده است.

به عبارت دیگر ما در اینجا دو مسئله داریم: ۱. قول به عدم حجیت ظواهر قرآن ۲. قول به تحریف قرآن. چنانکه دیدیم هر دوی این اقوال را می‌توان نزد اخباریان یافت. ولی مسئله این است که آیا قول به تحریف قرآن منشأ قول به عدم حجیت ظواهر قرآن شده است؟ چنانکه اصولیان به اخباریان روا داشته‌اند یا این که قول به عدم حجیت ظواهر قرآن، انگیزه‌ی قول به تحریف بوده است، چنان که استاد معرفت گفته؟ در پاسخ می‌گوییم تا آنجا که ما در نوشته‌های منتشر شده از اخباریان جست‌وجو کرده‌ایم، دلیلی بر هیچ یک از این دو ادعا نیافته‌ایم، بلکه با تأمل در نوشته‌های اخباریان به دست می‌آید که در اینجا مسئله‌ی اصلی برای آنان عدم حجیت ظواهر قرآن به ما بوده است. از این رو آنان دغدغه‌ای هم برای صیانت قرآن از تحریف نداشته‌اند.

صیانت قرآن از تحریف برای کسی مهم است که بخواهد از ظواهر قرآن احکامی استنباط کند، ولی کسی که چنین وظیفه‌ای برای خود قائل نیست، تحریف و غیر از آن برایش چندان تفاوتی ندارد. به عبارت دیگر اخباری ظواهر قرآن را حتی در فرض صیانت کامل از تحریف، قابل استناد نمی‌داند و چنین نیست که به خاطر وقوع تحریف در آن، به حجیت‌نداشتن ظواهرش قائل شده باشد.^۱ ولی اصولی که در پی استناد به ظواهر قرآن است، دغدغه‌ی صیانت قرآن از تحریف را هم دارد، چون در فرض وقوع تحریف نمی‌تواند به ظواهر قرآن اعتماد کند. در این بحث به نظر می‌رسد که اصولیان دغدغه خود را بر زبان اخباریان گذاشته و از جانب آنان برای قول به عدم حجیت ظواهر قرآن دلیل‌سازی کرده‌اند.

شاهد این مدعا، تصریحات خود اصولیان است: تبریزی در *اوثق الوسائل* گفته است: وقوع تحریف در قرآن را شریف‌العلماء که استاد شیخ انصاری بوده، از جمله دلایل عدم حجیت ظواهر قرآن قرار داده، ولی هیچ‌یک از اخباریان متقدم و متأخر در ضمن دلایل‌شان بر عدم حجیت ظواهر قرآن، به روایات تحریف قرآن استناد نکرده‌اند و لذا شیخ انصاری نیز شبهه‌ی تحریف را در ضمن دلایل اخباریان ذکر نکرده، بلکه آن را در تنبیهات مسئله‌ی حجیت ظواهر

و جزائری متولد ۱۰۵۰ و متوفای ۱۱۱۲، و زمان تألیف *علم الیقین* نیز سال ۱۰۴۲ است یعنی سالها پیش از ولادت جزائری (نک. *علم الیقین*، ج ۱، ص ۹۶-۹۷، ج ۲، ص ۱۳۲۷).

^۱ تبریزی در *اوثق الوسائل فی شرح الرسائل* (ص ۹۲) بیانی شبیه به این دارد و می‌گوید: شاید سر عدم تمسک اخباریان به روایات تحریف در این مسئله آن است که نزاع آنان در حجیت قرآن قبل از وقوع تحریف در آن یعنی در زمان پیامبر است، و یا اینکه با قطع نظر از وقوع تحریف، در حجیت ظواهر قرآن اشکال کرده‌اند.

ذکر کرده است. (تبریزی، ۹۲) در *کفایة الاصول* نیز احتمال تحریف بدون ذکر قائلی برای آن و پس از ذکر دلایل اخباریان بر عدم حجیت ظواهر قرآن و پاسخ به آنها، به بحث گذاشته شده است. (خراسانی، ۲۸۴-۲۸۵) فیروزآبادی نیز در شرح کفایة به این مطلب تصریح کرده و می گوید: وقوع تحریف در قرآن از قوی ترین دلایلی است که اخباریان می توانسته اند در بحث منع از عمل به ظواهر قرآن به آن استدلال کنند، لکن آنان از این دلیل غفلت کرده و به آن تمسک نکرده اند. (حسینی فیروزآبادی، ۱۳۱/۳) به نظر می رسد که استناد به تحریف در کتاب های متأخر اصولی یعنی نوشته های پس از *کفایة الاصول* در ردیف دلایل اخباریان قرار گرفته و اصولیان متأخر بدون احراز صحت این استناد، آن را به اخباریان منسوب کرده اند.

چنانکه دیدیم حرّ شیخ عاملی نیز برای اثبات نظریه ی «عدم جواز استنباط احکام نظری از قرآن» به همه ی شواهد قرآنی و روایی و غیر آنها تمسک کرده و حتی روایات امامت را نیز مؤید ادعای خود قرار داده بود. حال اگر روایات تحریف قرآن، که تعدادشان به ۱۱۲۲ روایت می رسد (معرفت، صیانت، ۲۳۹)، را نیز مؤید و شاهد بر ادعای خود می دانست، از تمسک به آنها فروگذار نمی کرد.

بنابراین استدلال به تحریف قرآن در بحث عدم حجیت ظواهر قرآن از دلایل فرضی و خودساخته ی اصولیان است و نسب آن به اخباریان در این بحث، نسبتی ناروا و نادرست به نظر می رسد.^۱ محدث نوری نیز اخباری به معنای مصطلح نیست^۲ و خودش از شاگردان استاد الفقهاء و المجتهدین شیخ انصاری است و کتاب *فصل الخطاب* او نیز ربطی به آراء اخباریان ندارد و نباید پنداشت که همه ی اخباریان قائل به تحریف قرآن و همه اصولیان قائل به

^۱ برخی از تحقیقات جدید نیز مؤید این نتیجه گیری اند: «البته در حوزه اصول فقه شیعی معمولاً قول به تحریف را در شمار پشتوانه های دیدگاه اخباری در عدم حجیت ظواهر قرآن تلقی کرده اند، ولی با سیری در آثار خود اخباریان می توان دریافت که آنان دیدگاه خویش را بر این باور مبتنی نساخته اند و این طرز تلقی بیشتر در نظریه پردازی های اصولیان ریشه دارد. (اسعدی و همکاران، آسیب شناسی جریانهای تفسیری، ص ۱۸۰)

^۲ نکته جالب توجه آن است که محدث نوری در *مستدرک الوسائل* در باب های ۱۳ و ۱۴ از ابواب صفات قاضی، همانند شیخ حرّ عاملی مسئله استنباط احکام نظری از قرآن و روایات پیامبر را مطرح کرده، ولی عنوانی که بر این بابها گذاشته با عنوان شیخ حرّ تفاوت دارد. شیخ حرّ در هر دو مورد به «عدم جواز استنباط الاحکام النظرية من ظواهر القرآن/ من ظواهر کلام النبی» (وسائل، ۱۸/۱۲۹ و ۱۵۲) تعبیر کرده است. ولی محدث نوری در مورد اول به «باب عدم جواز استنباط الاحکام النظرية من غیر الظواهر من القرآن» و در مورد دوم به «باب حکم استنباط الاحکام النظرية من ظواهر کلام النبی» (مستدرک، ۱۷/۳۲۵ و ۳۳۷) تعبیر کرده است. از این دو عنوان برمی آید که نظرش با نظر شیخ حرّ یکی نبوده است، به ویژه در مورد اول که برخلاف شیخ حرّ، که «ظواهر القرآن» گفته، محدث نوری «غیر الظواهر من القرآن» گفته که از آن برمی آید که وی استنباط احکام نظری را نه از ظواهر قرآن، بلکه از غیرظواهر قرآن جایز نمی دانسته است. به نظر می رسد که مرادش از «غیرظواهر» آیات متشابه و غیرمحکم است.

تحریف نکردن آن شده‌اند، (قس. اعتمادی، شرح الرسائل، ۱۹۹/۱) بلکه «وحدید بهبهانی» احیاگر روش اصولی، ظاهر بسیاری از اخبار را وقوع تحریف دانسته است (بهبهانی، فوائد، ۲۸۶)^۱ و استاد اصولیان آخوند خراسانی در کفایة الاصول (ص ۲۸۵) وقوع تحریف را بعید نشمده و آن را تأیید کرده است^۲ و اصولی دیگری «ادعای قطع به تحریف نکردن را گرافه‌گویی» خوانده است. (خمینی، تحریرات، ۳۲۵/۶)^۳ البته مراد ما از نقل این آراء تأیید نظریه‌ی تحریف نیست، بلکه می‌خواهیم از شدت انتقادهایی که در این موضوع به اخباریان می‌شود، و در خصوص استدلال بر عدم حجیت ظواهر قرآن نیز نابعاست، بکاهیم.

دلایل عقلی و نظری

چنانکه گفتیم عمده دلیل اخباریان بر مدعایشان، دلایل روایی است. دلایل قرآنی را نیز تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کردم، فقط شیخ حرّعاملی مطرح کرده‌است. غیر از این دو دسته، دلایل دیگری نیز در نوشته‌های اخباریان ذکر شده‌است، از قبیل ترتب مفاسد بر گشودن باب تمسک به ظواهر قرآن؛ احتمال نسخ و تأویل و غیر آنها در آیات قرآن (که در نوشته‌های اصولی به «علم اجمالی» تعبیر شده است)؛ صدق تعریف متشابه بر هر آیه‌ای از آیات الاحکام و لزوم استغنا از امام معصوم. (استرابادی، ۲۷۰-۲۷۱؛ حرّعاملی، ۱۹۲-۱۹۴) در کتاب‌های اصولی همه‌ی دلایل اخباریان طرح و نقد نشده‌است. از سوی دیگر اصولیان نیز بر مدعای خود یعنی حجیت ظواهر قرآن دلایلی اقامه کرده‌اند، (قدسی، ۳۲۸/۲-۳۳۲؛ حاج عاملی، ۱۳۸/۳-۱۴۴؛ لنکرانی، ۲۵۴/۱۰-۲۶۷) و اخباریان نیز به نوبه‌ی خود از دلایل آنان پاسخ گفته‌اند. مفصل‌ترین نقد را در این میان شیخ حرّعاملی نگاشته‌است. شیخ حرّ پیش از آن که دلایل اخباریان را بر مدعایشان ذکر کند، دلایل اصولیان (۱۶ دلیل) را نقل کرده و به طور مبسوط به شرح و نقد آنها برخاسته‌است. بنابراین، نقدهای اخباریان بر دلایل اصولیان را نیز می‌توان در شمار دلایل اخباریان ذکر کرد.^۴ مشاهده‌ی نقض و ابرام‌های طرفین در این مسئله، تصمیم‌گیری و صدور

^۱ «الظاهر من الاخبار الكثيرة هو الوقوع» (یعنی وقوع تحریف در قرآن).

^۲ «و دعوی العلم الاجمالی بوقوع التحریف فیہ . . . و ان کانت غیربعیدة کما یشهد به بعض الاخبار و یساعده الاعتبار».

^۳ «و الذي هو الحق ان دعوي القطع بعدم التحريف من المجازفة».

^۴ بحث روشمند اقتضا دارد که اصولیان تنها به ذکر دلایل خود و نقد دلایل اخباریان اکتفا نکرده، بلکه به نقدهای اخباریان بر دلایل خود نیز پردازند، همچنانکه شیخ حرّ نیز ابتدا دلایل اصولیان را ذکر کرده و به آنها پاسخ گفته و سپس دلایل اخباریان را ذکر کرده است. ولی نگارنده تا آنجا که مطالعه کرده‌ام، ندیدم که اصولیان بر نقدهایی که

رأی نهایی بر له یا علیه یکی از آن دو را دشوار می‌سازد. انصاف آن است که نمی‌توان در همه‌ی استدلال‌های اخباریان خدشه وارد کرد و استدلال‌های اصولیان را خدشه‌ناپذیر دانست. حتی برخی از اصولیان نیز در پاره‌ای از دلایل اصولیان علیه اخباریان خدشه کرده و آنها را فاقد دلالت بر مراد اصولیان دانسته‌اند. (ایروانی، ۵۵/۲-۵۷) به طور مثال، برخی از اصولیان قول امام (ع) در روایت عبدالاعلی («هذا و امثاله يعرف من کتاب اللّٰه») را صریح در حجیت ظواهر قرآن برای غیر امام دانسته‌اند، (هاشمی، ۲۸۹/۴) ولی برخی آن را در همین روایت هم ممنوع دانسته‌اند. (ایروانی، ۵۶/۲) در اینجا برای جمع بندی بحث نکاتی را یادآور می‌شوم.

الف) شیخ حرّ عاملی در دلیل بیست و چهارمی که بر مدعایش آورده، می‌گوید: اکثر ظواهر قرآن و بلکه به نظر تحقیق همه‌ی ظواهر قرآن متعارض‌اند و ما قاعده و دلیلی که در ترجیح میان آنها معتبر باشد نداریم. (حرّ عاملی، فوائد، ۱۹۲)، ولی به نظر می‌رسد که ادعای تعارض بیشتر با همه‌ی ظواهر قرآن با تصریح خود قرآن ناسازگار است؛ زیرا در قرآن آمده که «وَلَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/۸۲) یعنی اختلاف کثیر داشتن در فرضی است که قرآن از جانب غیر خدا باشد، ولی چون از جانب خداست، اختلاف کثیر ندارد.

ب) به نظر می‌رسد بسیاری از مباحثاتی که در اینجا میان اصولیان و اخباریان پدید آمده، ناشی از بی‌توجهی دقیق به محل نزاع بوده است. چنانکه دیدیم برخی از اخباریان افراطی همه‌ی آیات قرآن را به ما منسوب متشابه می‌دانستند. این دیدگاهی است که با عبارات اخباریان کلاسیکی نظیر استرابادی، شیخ حسین کرکی و شیخ حرّ عاملی نیز ناسازگار است. خیلی از دلایل و پاسخ‌هایی که اصولیان داده‌اند، ناظر به ردّ همین دیدگاه افراطی است، ولی معلوم نیست که از عهده‌ی پاسخ به ادعای «نداشتن مجوز استنباط احکام نظری از ظواهر قرآن» برآید.

ج) چنانکه دیدیم محل نزاع اصلی، «استنباط احکام نظری از ظواهر قرآن» است. در اینجا اصولیان نیز با اخباریان هم‌عقیده‌اند که قبل از تفحص و جست‌وجو از قرائن احتمالی نمی‌توان به ظواهر قرآن تمسک کرد. البته در بسیاری موضوعات به‌ویژه در عبادات، قرائن فهم آیات در روایات امامان (ع) ذکر شده و دست‌یافتنی است، که در این موارد اصولی و اخباری هر دو به

شیخ حرّ بر دلایل آنها وارد ساخته، پاسخ گفته باشند. ظاهراً کتاب *الفوائد الطوسیه* شیخ حرّ چندان در مرآی و منظر اصولیان نبوده و دلایلی که در آن مطرح شده، در نوشته‌های اصولی یافت نمی‌شود، بلکه در نوشته‌های اصولی معمولاً همان دلایلی نقل شده که در کتاب‌های اخباریانی نظیر استرابادی و شیخ حسین کرکی و محدث بحرانی یافت می‌شود. به هر حال لازم است که اصولیان در این بحث کتاب *الفوائد الطوسیه* شیخ حرّ را مد نظر قرار دهند و به نقدهایی که او بر دلایل اصولیان وارد ساخته، پاسخ دهند.

آن قرائن تمسک می‌کنند، ولی نکاتی هست که با تفحص در آنها به قرینه‌ای دست نمی‌یابیم و به قول معروف به حدّ یأس از وجود قرینه می‌رسیم. و تنها در اینجا است که راه اصولی از راه اخباری جدا می‌شود. اخباری قائل به توقف و تمسک جوئی به اینگونه ظواهر قرآنی نیست، ولی «اصولی» به این ظواهر استناد می‌کند.

ممکن است سؤال شود که آیا این ظواهر آن قدر درخور توجه هست که پرداختن به این نزاع را موجه کند؟ این پرسش را «شیخ انصاری» مطرح کرده و در پاسخ به آن، بر آن است که هر چند شاید در عبادات، این نزاع چندان ثمری نداشته باشد؛ زیرا روایات زیادی در شرح و تبیین مراد از آنها وارد شده است، ولی در معاملات، ظواهر بسیاری داریم که قرینه‌ی صریح یا خالی از معارضی بر آنها نداریم. شیخ انصاری که خود فقیهی متبحر و محیط بر ابواب فقه بوده، آیات زیادی را به عنوان نمونه ذکر کرده است. به نظر او حتی در عبادات هم مفاد زیادی از اینگونه ظواهر داریم. (انصاری، ۱/۶۵) بنابراین، مصادیق نزاع میان دو دیدگاه اخباری و اصولی به چند مورد شاذ و نادر محدود نمی‌شود، بلکه حجم زیادی از ظواهر قرآنی را دربر می‌گیرد و ثمره‌ی درخور توجهی بر آن مترتب است.

اخباریان در این موارد قائل به وجوب توقف و مأخوذنبودن به این ظواهراند. البته از آنجا که آنان فقط دلیل قطعی را حجت می‌دانند و آن هم از نظر آنان به‌طور عمده در روایات امامان یافت می‌شود، در خصوص سایر ادله‌ای که در فقه مستندگردیده، نظیر اجماع، عقل، استصحاب، اصل برائت و... نیز قائل به وجوب توقف‌اند. استرآبادی بارها به وجوب توقف قائل شده و در پاسخ به چندین پرسشی که مطرح می‌کند، می‌گوید: ما اخباریان «توقف را واجب می‌دانیم». (استرآبادی، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۵۱، ۴۰۳) در اینجا صرف‌نظر از این که پاسخ‌های اصولیان از پس استدلال‌های اخباریان برآید یا نه؟ بر آنیم که از منظری رئالیستی و واقع‌گرایانه به این دیدگاه اخباریان بپردازیم.

بن بست توقف

چنانکه می‌دانیم هم‌اکنون قرن‌ها از تأسیس مکتب اخباری و انقراض آن گذشته است. در این مدت زندگی بشر دچار تحولات شگرفی شده است. جامعه‌ی شیعه نیز مانند همه‌ی جوامع دیگر از تأثیر این تحولات برکنار نبوده است، بلکه چنانکه همگی ما شاهد بوده‌ایم بعد از وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی شیعه، مسائل مستحدثه بسیاری پدید آمده و این

سیر کماکان با پیشرفت دانش‌های بشری همچنان رو به افزایش و گسترش است. یکی از مشکلات عمده‌ای که امروزه جامعه‌ی ما با آن مواجه است، مشکلات ناشی از بی‌قانونی است و کلیشه‌ی «خلأ قانون» زیاد شنیده می‌شود.^۱ اینها همه در حالی است که در طی این چند قرن پیوسته مجتهدان و فقها و صاحب‌نظران در حال نظریه‌سازی و اجتهاد و استنباط احکام بوده‌اند. با این وجود هنوز خلأهای قانونی و مسائل مستحدثه‌ی بسیاری وجود دارد و به وجود می‌آید که نیازمند قانونگذاری است.

جزائری درباره‌ی برخی از اخباریان معاصرش می‌گوید: که شنیده‌شده آنان قائل به وجوب توقف درخصوص فقدان نص بوده و اصل در همه چیز را حرمت می‌دانستند و حتی از پوشیدن لباس و خوردن غذاهایی که در زمان امامان (ع) معمول نبوده، منع می‌کرده‌اند؛ زیرا در همه‌ی جزئیات ورود دلیل خاص را شرط می‌دانستند. (جزائری، منبع، ۵۸) آیا نمی‌توان تصور کرد که اگر قرار بود چنین دیدگاه‌هایی بر جامعه‌ی شیعه حاکم شود، هم‌اکنون اگر نامی از شیعه باقی می‌ماند، به جای جامعه‌ای بالنده و پویا، آنان به گونه‌های شاذ و کمیابی تبدیل شده بودند که باید از آنها در موزه‌ها و زیستگاه‌های حفاظت‌شده به منظور جلوگیری از انقراض کامل، سراغ گرفته می‌شد؟^۲

البته ایده‌ی تمسک به دلیل قطعی و اخذ جزئیات همه‌ی احکام از امام معصوم (ع)، آرمانی والاست و شاید در زمان حضور امامان (ع) دست‌یافتنی‌تر باشد؛ ولی در روزگار غیبت و فقدان دسترسی به آن وجود نازنین که هم‌اکنون بیش از هزار و صد سال از آن گذشته و معلوم هم نیست که تا کی ادامه خواهد یافت، چطور؟ ایده‌ی توقف تا دیدار امام (ع) شاید در زمان حضور امام (ع) موجه باشد، ولی در زمان غیبت و نبود دسترسی به امام (ع) موجه نبوده و آرمانی دست‌نیافتنی و ناسازگار با واقعیات زندگی کنونی بشر است.

نتیجه

در این مقاله به بررسی نزاع اخباریان با اصولیان در حجیت ظواهر پرداختیم. ابتدا با اشاره

^۱ برای اطلاع از این مورد می‌توان همین تعبیر (خلأ قانونی) را در اینترنت جستجو کرد و نتایج آن را ملاحظه کرد.
^۲ در یکی از نوشته‌های اخیر، اخباریان «برترین مصداق ارتجاع و بسته‌ذهنی در جهان اسلام» شمرده شده‌اند (سغندیاری، ۲۰۱). باید گفت شاید آنان مصداق بسته‌ذهنی در میان شیعیان باشند، ولی منصفانه نیست که آنان را «برترین مصداق» آن هم در «جهان اسلام» بنامیم؛ در حالی که در جهان اسلام مصداق بسته‌ذهنی چون خوارج، سلفیان، وهابیان، طالبان و... نیز حضور داشته و دارند.

به تاریخچه‌ی این بحث، به تقریر مدعا از نظر بنیانگذار این مکتب و اخباریان پس از وی پرداخته و دیدیم که اخباریان را در این بحث می‌توان بر سه دسته تقسیم کرد: ۱. اخباری شاذ (نظیر استاد محدث جزائری) که همه‌ی ظواهر قرآن را بر ما فاقد حجیت می‌دانست؛ ۲. اخباری کلاسیک (نظیر استرآبادی، کرکی، حرّ عاملی) که اخذ احکام نظری از قرآن را برای غیر معصومان جایز نمی‌دانست؛ ۳. اخباری، اصولی (نظیر فیض کاشانی) که در این بحث با اصولیان هم‌رأی است و همراه آنان در صف مقابل دو دسته‌ی قبلی قرار می‌گیرد.

چنانکه دیدیم دلایل اخباریان را به‌طور کلی می‌توان بر سه دسته تقسیم کرد: دلایل قرآنی، دلایل روایی و دلایل عقلی و نظری. البته عمده دلایل اخباریان همان دلایل روایی است و در دو دسته‌ی دیگر نیز دلایل آنان معتضد به روایات است. با بررسی دلایل اخباریان و پاسخ‌های اصولیان به دلایل آنان به این نتیجه رسیدیم که نزاع دو طرف در این بحث به نبردی فرسایشی تبدیل شده و نمی‌توان یکی از دو طرف را پیروز مطلق این جبهه نامید. علاوه بر این که برخی از دلایل منتسب به اخباریان (نظیر تحریف قرآن) نیز صرف اتهام است و آنان در این بحث به چنین دلیلی تمسک نجسته‌اند. در پایان مقال سعی کردیم که دیدگاه اخباریان (و به‌ویژه فتوای توقف آنان) را از منظری واقع‌گرایانه بررسی کرده و به این نتیجه رسیدیم که دیدگاه اخباریان هرچند آرمانی والاست، ولی با شرایط کنونی جامعه که نیازمند وضع قوانین بسیاری است و اخذ همه‌ی آنها از امام معصوم مقدور نیست، ناسازگار است و آرمانی دست‌نیافتنی و ناواقع‌گرایانه است.

منابع

- استرآبادی، محمد امین، *الفوائد المدنیة*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
- اسعدی، محمد و همکاران، *آسیب‌شناسی جریانهای علمی، پژوهشی، فرهنگی و دانشگاهی*، ۱۳۸۹.
- اسفندیاری، محمد، *راه خورشیدی (اندیشه‌نامه و راه‌نامه استاد محمدرضا حکیمی)*، قم: انتشارات دلیل‌ما، ۱۳۸۲.
- اعتمادی، مصطفی، *شرح الرسائل*، مؤسسه الامام الصادق (ع)، قم: ۱۴۱۴ق.
- امام خمینی، سید روح‌الله، *انوار الهدایه فی التعلیقه علی الکفایه*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *فرائد الاصول*، تحقیق عبدالله نورانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.

- ايرواني، ميرزا علي، *نهاية النهاية في شرح الكفاية*، مكتب الاعلام الاسلامي، قم: ١٤١٣ق.
- بحراني، يوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة*، تحقيق محمدتقي ايرواني، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٥ق.
- الدرر النجفية من الملتقطات اليوسفية*، تحقيق شركة دارالمصطفى لاهياء التراث - مكتبة فخرآوي، ١٤٢٨ق.
- لؤلؤة البحرين*، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، مؤسسة آل البيت.
- تبريزي، ميرزا موسي، *اوثق الوسائل في شرح الرسائل*، قم: انتشارات كتبي نجفي، ١٣٦٩.
- جزائري، سيد نعمة الله، *الانوار النعمانية*، تبريز: مطبعة شركت چاپ، بي تا.
- _____ *منبع الحياة (با الشهاب الثاقب فيض كاشاني)*، تحقيق رؤوف جمال الدين، بيروت، مؤسسة الاعلمي، بي تا.
- جوادى آملی، عبدالله، *تسنيم*، مركز نشر اسرا، قم: سوم ١٣٨١.
- حاج عاملي، محمد حسين، *ارشاد العقول الي مباحث الاصول (تقرير بحث استاد سبحاني)*، قم: مؤسسة الامام الصادق (ع)، ١٤٢٦ق.
- حسيني فيروزآبادي، سيد مرتضي، *عناية الاصول في شرح كفاية الاصول*، انتشارات فيروزآبادي، ١٤٠٠ق.
- حرّ عاملي، محمد بن الحسن، *الفوائد الطوسية*، قم: المطبعة العلمية، ١٤٠٣ق.
- وسائل الشيعة الي تحصيل مسائل الشريعة*، تحقيق عبد الرحيم رباني شيرازي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٣ق.
- خراساني، محمد كاظم، *كفاية الاصول*، قم: مؤسسة آل البيت لاهياء التراث، ١٤١١ق.
- خويي، سيد ابوالقاسم، *البيان في تفسير القرآن*، قم: نشر اميد، ١٤٠١ق.
- سبحاني، جعفر، *تهذيب الاصول (تقرير بحث امام خميني)*، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٠٥ق.
- _____ *محاضرات في الالهيات*، تلخيص علي رباني گلپايگاني، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٤ق.
- صدر، سيد محمد باقر، *دروس في علم الاصول*، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٠ق.
- فيض كاشاني، محمد محسن، *الاصول الاصلية*، تصحيح محدث ارموي، تهران: سازمان چاپ دانشگاه، ١٣٤٩.
- _____ *علم اليقين في اصول الدين*، تحقيق محسن بيدارفر، نشر بيدار، ١٣٧٧.
- _____ *كتاب الوافي*، اصفهان، منشورات مكتبه الامام اميرالمومنين، ١٤١٢ق.
- _____ *مفاتيح الشرائع*، تحقيق سيد مهدي رجائي، قم: مجمع الذخائر الاسلاميه، ١٤٠١ق.
- قدسي، احمد، *انوار الاصول (تقرير بحث استاد مكارم شيرازي)*، قم: انتشارات نسل جوان، ١٤١٦ق.

كركي، شيخ حسين، هداية الابرار الي طريق الائمة الاطهار (ع)، تحقيق رؤوف جمال الدين، نجف، ۱۳۹۶ق.

لنكراني، محمد فاضل، سيرتي كامل در اصول فقه (تقريرات درس خارج اصول)، قم: انتشارات فيضيه، ۱۳۷۷.

مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم: دار الكتب العلمية، بي تا.

معرفت، محمد هادي، التفسير و المفسرون في ثوبه القشيب، مشهد: الجامعة الرضوية للعلوم الاسلامية، ۱۴۲۵ق.

صيانة القرآن من التحريف، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۱۳ق.

مكارم شيرازي، پیام قرآن (ج ۹)، قم: مطبوعاتي هدف، ۱۳۷۳.

نوري طبرسي، حسين، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بيروت: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۰۹ق.

هاشمي شاهرودي، سيد محمود، بحوث في علم الاصول، قم: مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامي، ۱۴۲۶ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی